هویت شیعی و حاکمیت گفتمان قرآنی در اندیشه امام صادق علیه‌السلام

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محسن الویری، عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام

آیا با واکاوی سخنان امام صادق علیه‌السلام می‌توان برداشت کرد که ایشان نگاهی ویژه به هویت شیعیان داشته‌اند؟

• یکی از نکات قابل توجه زندگی امام صادق علیه‌السلام این است که ایشان نسبت به سایر ائمه علیهم‌السلام، با روشنی بیشتری به بیان خصوصیات و ویژگی‌های جامعه شیعی پرداخته‌اند.

یکی از خط‌مشی‌هایی که امروزه در مباحث مدیریتی نیز مورد توجه است، خط‌مشی متمایزسازی است. از مجموعه سخنان امام صادق علیه‌السلام به‌خوبی برداشت می‌شود که ایشان می‌خواستند، هویت شیعی و هویت مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را در زمان خودشان به‌گونه‌ای مطرح کنند که هرکسی که به این آموزه‌ها گردن می‌گذارد و این هویت را برای خودش تعریف می‌کند و آن را برای خود برمی‌گزیند، در صحنه اجتماع و رویدادها به‌گونه‌ای متمایز از دیگران شناخته شود. این نکته را با مروری هرچند گذرا بر روایات امام صادق علیه‌السلام می‌توان دریافت.

در روایات متعددی که با عنوان صفات‌الشیعه و فضائل‌الشیعه به‌نقل از ائمه علیهم‌السلام نقل شده، جایگاه روایات منقول از امام صادق علیه‌السلام جایگاه شاخص و برجسته‌ای است. در یکی از این روایات به‌نقل از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا» (صفات‌الشیعة، شیخ صدوق، حدیث ۴، ص۳)؛ دروغ می‌گوید، کسی که گمان می‌کند، از شیعیان ماست؛ درحالی‌که به غیر ما تمسّک می‌جوید.

حضرت به‌صورت آشکار در این روایات، یکی از مهمترین ویژگی‌های شیعه راستین را بیان می‌کنند و آموزه‌های هویت‌بخش خودش را و آن ریسمانی که اگر به آن ریسمان چنگ زند، متمایز از دیگران می‌شود را بیان می‌کند و این ریسمان جز تمسک به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست. حضرت صراحتاً می‌فرماید: دروغ می‌گوید، کسی که گمان می‌کند، از شیعیان ماست؛ درحالی‌که به غیر ما تمسّک می‌جوید. روح این روایت هویت‌بخشی به شیعیان و کوشش برای متمایزسازی آنها از دیگران است. روشن است که این متمایز بودن را نباید به‌معنای واگرایی نسبت به امت اسلامی گرفت و از دیگر رهنمودهای امام صادق علیه‌السلام به‌روشنی برمی‌آید که یکی از اضلاع این تمایز، همگرایی نسبت به دیگر مسلمانان است.

مگر شیعیان آن روزگار هویتی متمایز نداشتند که امام می‌خواستند آن را ایجاد کنند؟

• چنین برمی‌آید که امام صادق علیه‌السلام تنها به محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام بسنده نمی‌کردند؛ بلکه باور درست داشتن و جز سخن حق چیزی در باره آنان بر زبان نیاوردن را مشخصه شیعه می‌دانند.

در روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است: «الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه‌السلام قَالَ:كَمْ شِيعَتُنَا بِالْكُوفَةِ قَالَ: قُلْتُ خَمْسُونَ أَلْفاً قَالَ: فَمَا زَالَ يَقُولُ حَتَّى قَالَ: أَتَرْجُو أَنْ يَكُونُوا عِشْرِينَ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام: وَاللهِ لَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ بِالْكُوفَةِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا يَعْرِفُونَ أَمْرَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ وَلَا يَقُولُونَ عَلَيْنَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (صفات‌الشیعه، صدوق، حدیث ۲۴)؛ یعنی در نزد ایشان سخن از شیعیان کوفه به میان آمد و امام از شخصی به‌نام مفضل‌بن قیس پرسیدند: شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟ این فرد عرض کرد: پنجاه هزار نفر. حضرت پیوسته این سؤال را تکرار می‌کرد، تا اینکه فرمود: آیا امید داری بیست نفر باشند؟ و در ادامه فرمود: به‌خدا سوگند! آرزو دارم در کوفه بیست و پنج نفر مرد باشند که امر [امامت] ما اهل‌بیت را که بر آن [ثابت و استوار] هستیم، بشناسند و در باره ما جز به‌حقّ سخنی نگویند.

این روایت برای ما روایت قابل توجه و تکان‌دهنده‌ای است. اگر ما با معیار ظاهری و نگاه صرف سیاسی و اجتماعی نگاه کنیم، چه‌بسا حرف جناب مفضل حرف بی‌ربطی نبوده است و به معنایی۵۰ هزار نفر در کوفه محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام را در سینه داشته‌اند و اگر از ایشان درباره محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام پرسیده شود، بی‌تردید جواب مثبت می‌دادند. اما امام علیه‌السلام از تشیع راستین سئوال کردند و آن پیروی که امام علیه‌السلام در این روایت مد نظردارند، شناخت جوهره اهل‌بیت علیهم‌السلام و جز به‌حق درباره امام و اهل‌بیت علیهم‌السلام سخن نگفتن است؛ یعنی در معرفی و شناخت امام نباید اهل افراط و تفریط بود؛ یعنی نباید به‌گونه‌ای باشد که امام علیه‌السلام را در حد انسان‌های عادی محسوب کند و به‌گونه‌ای نباشد که ایشان را بالاتر از شأن امامت قرار دهد و مباد آنچه را که درباره خداوند است، به ایشان نسبت بدهد.

این ویژگی‌هایی که امام علیه‌السلام بیان می‌کنند، در همه ادوار مطرح است و ما نباید مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را آن‌گونه که خود می‌پسندیم، مطرح کنیم و یافته‌ها و گرایش‌های خود را نباید به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام تحمیل کنیم. به‌راستی شناخت آن‌چیزی که ائمه علیهم‌السلام به دنبال آن بودند، در بین ۵۰ هزار نفر پیرو ظاهری اهل‌بیت علیهم‌السلام ۲۵ نفر هم یافت نمی‌شد؛ لذا صرف بر زبان آوردن محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام و صرف ادعای پیروی آنان کفایت نمی‌کند و این سؤال می‌تواند مطرح باشد که در بین همه کسانی که امروزه خود را پیرو مکتب اهل‌بیت می‌دانند، به‌راستی چند نفر هستند که به‌جای آنکه خواسته‌های خود را در آموزه‌های این مکتب جستجو کنند، خواسته‌های این مکتب را جستجو می‌کنند؟

اگر مجموعه خصوصیاتی را که برای شیعه نقل شده است، اگر کنار هم بگذاریم، انصافاً انسان دچار حیرت و تعجب می‌گردد و متوجه این نکته می‌شویم که واقعا ائمه علیهم‌السلام به دنبال چه چهره مطلوبی از شیعیان بوده‌اند و به‌دنبال آن بودند که شیعه آنها آن‌گونه باشد.

نوع ویژگی‌هایی که در روایات، صفات شیعه را بیان می‌کند، ناظر به چه ویژگی‌هایی است؟

• بخش عظیم این ویژگی‌ها، ویژگی‌های رفتاری است.

به برخی دیگر از ویژگی‌های جامعه مطلوب شیعی مورد نظر امام صادق علیه‌السلام اشاره‌ای داشته باشید؟

۱. سبقت نجستن صدای آنها بر گوش‌هایشان

امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند: «شِيعَتُنَا مَنْ لَايُعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ»؛ شیعیان ما کسانی هستند که صدایشان بر گوش‌شان پیشی نگیرد. شاید مراد امام این است که انسان بیش از آنکه سخن بگوید، گوش کند و بداند که بیشتر از آنکه نیازمند خط‌دهی به دیگران باشد، نیازمند فراگیری بیشتر است.

۲. پاس‌داشت عزت

در ادامه حدیث می‌فرمایند «. وَلَايُسْأَلُ غَيْرَ إِخْوَانِهِ وَلَوْ مَاتَ جُوعاً...» شیعه ما کسی است که اگر از گرسنگی هم بمیرد، چیزی از مردم (غیر از برادران دینی‌اش) درخواست نمی‌کند.

۳. اهل مواسات و خیرخواهی بودن

«....شِيعَتُنَا الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ وَيَتَوَاسَوْنَ»؛ آنها کسانی هستند که در اموالشان حق معلومی برای کسانی که از نظر اقتصادی در مضیقه هستند، در نظر گرفته‌اند و این واژه بار سنگینی بر دوش انسان‌ها می‌گذارد، شیعه اهل مواسات است و این کینه‌توزی‌هایی که در بین برخی شیعیان دیده می‌شود که گاهی بر سر به دست آوردن یا حفظ یک منصب سیاسی، مانند گرگ درنده‌ای به جان هم می‌افتند با در نظر گرفتن تعالیم امام صادق علیه‌السلام مذموم است و متوجه می‌شویم که فرسنگ‌ها از مکتب اهل‌بیت و امام صادق علیهم‌السلام فاصله گرفته‌ایم.

آیا می‌توان گفت تنها خواص از اصحاب ائمه علیهم‌السلام دارای این ویژگی‌ها بودند؟

• خیر، اینها را امام صادق علیه‌السلام برای همه شیعیان بیان فرموده‌اند. اتفاقاً در ادامه حدیث راوی از امام علیه‌السلام سؤال می‌کند و می‌گوید: «جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَظْلُبُهُمْ» اینهایی را که گفتید، کجا پیدا کنیم؟

حضرت می‌فرمایند : «قَالَ: فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ وَبَيْنَ الْأَسْوَاقِ كَمَا قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ، أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» (صفات‌الشیعه، صدوق، حدیث ۳۴)؛ در گوشه و کنار زمین و کوچه و بازار؛ یعنی اینها در متن زندگی و در بین مردم زندگی می‌کنند؛ لذا شیعه گوشه‌نشین نیست؛ بلکه در جامعه حضور دارد و در متن زندگی است و این‌گونه صفاتی را نیز دارد و این‌طور نیست که تنها عده‌ای قلیل با تربیت خاص و ویژه بتوانند، به این صفات دست بیابند.

به نظر می‌رسد، موارد خیلی زیادی را بتوان در روایات به‌عنوان شیعه مطلوب پیدا کرد. آیا این برداشت درست است؟

• بله صد در صد همین‌طور است. در اینجا تنها نمونه‌هایی اندک از این روایات که هویت‌بخشی و متمایزسازی را به‌روشنی می‌توان از آنها برداشت کرد، ذکر شده است. به نظر من وقتی امام تعبیر «شیعتنا» یا تعابیر مشابه مثل «شیعه جعفر» را به‌کار می‌برند، روی همین مسأله هویت‌بخشی تکیه می‌کنند؛ به‌عنوان مثال

در روایت دیگری امام می‌فرمایند: «إِنَّمَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ وَخَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ» (صفات الشیعه، صدوق، حدیث ۲۱)؛ شیعه جعفر(امام ششم علیه‌السلام) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام باز می‌دارد، به‌شدّت [شاید هم جهاد علیه کفار و هم جهاد با نفس مد نظر باشد] جهاد می‌کند، اعمالش را برای [رضای] خالقش انجام می‌دهد، به ثواب و پاداش او چشم امید دارد و از عقوبتش می‌هراسد. پس هرگاه این‌گونه اشخاص را دیدی، [بدان که] آنها شیعه جعفربن محمّد علیهم‌السلام هستند.

انسان با این معیارها می‌تواند افراد جامعه و خود را مورد ارزیابی قرار دهد و با توجه به این روایات درمی‌یابیم که امام علیه‌السلام بر معیارهای خاصی تکیه دارند و این خصوصیات، برای امام موضوعیت داشته است و وجود این صفات در جامعه شیعی را تعقیب می‌کرده‌اند.

گفتمان قرآنی و اهتمام به قرآن در جامعه دینی چه جایگاهی در منظر امام صادق علیه‌السلام دارد؟

• یکی از نکاتی که امام در جاهای مختلفی بر آن پای فشرده‌اند، اهتمام به قرآن است. در فضای یک جامعه دینی گفتمان قرآنی وسیع‌ترین گفتمانی است که همه پیروان دین اسلام را می‌تواند به دور خود جمع کند و در آنجا هیچ اختلافی بین پیرو اهل‌بیت علیهم‌السلام و مذاهب اهل‌سنت نیست و امام علیه‌السلام تأکید زیادی بر قرآن دارند که حتی به صرف خواندن قرآن منهای جنبه‌های دیگر آن نیز، تأکید دارند و می‌فرمایند: «وَزَكَاةُ الْأَذْنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآن» (مصباح‌الشریعة، ص۵۱، الباب الثانی والعشرون فی الزکاة)؛ زکات گوش این است که سخن پاک و حکمت‌آمیز و قرآن را بشنود. شنیدن و خواندن قرآن، حداقل اهتمام به قرآن است و بحث عمل و تدبر در مراحل بالاتری قرار می‌گیرد. این کلام امام علیه‌السلام نشان‌دهنده اهمیت توجه و اهتمام به قرآن از منظر امام ششم علیه‌السلام است.

در روایت دیگری امام علیه‌السلام قرآن و ایمان را در کنار هم قرار می‌دهند و اهل ایمان و قرآن را به چهار دسته تقسیم می کنند: «النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَرَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَلَا الْإِيمَانَ قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَسِّرْ لِي حَالَهُمْ فَقَالَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَلَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَلَا رِيحَ لَهَا وَأَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْآسِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْإِيمَانَ وَلَا الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا» (کافی (ط - الإسلامیة)، ج۲، ص ۶۰۵)؛ در این روایت نغز امام علیه‌السلام با مقارنه بین قرآن و ایمان، مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کنند:۱- کسی که به او ایمان داده‌اند؛ ولی قرآنش ندادند. ۲- کسی که به او قرآن داده‌اند؛ ولی ایمان نداده‌اند.۳- کسی که به او هم قرآن و ایمان داده‌اند و سرانجام ۴. کسی که به او نه قرآن داده شده و نه ایمان. گفتم: قربانت، حال آنها را برایم شرح کن! فرمود: آنکه ایمان داده شده و قرآن نمی‌داند، چون میوه (خرما)ای است که شیرین است و بو ندارد و اما آنکه قرآن می‌داند و ایمان ندارد، چون مورد (مورد یا مورت درختچه‌ای است که به میوه آن آس‌دانه هم گفته می‌شود) است که خوش‌بو است و تلخ مزّه است و اما آنکه هم قرآن به او داده شده و هم ایمان، چون ترنج است که خوش‌بو و خوش‌مزّه است و اما آنکه نه ایمان به او داده شده و نه قرآن، چون حنظل (هندوانه ابوجهل) است که تلخ است و بو ندارد.

امام در مقام مقایسه بین ایمان و قرآن، قرآن را به بو و رائحه و ایمان را به مزه تشبیه کرده‌اند. انسانی که ایمان دارد در حشر و نشر با او می‌توان بو و رایحه ایمان را استشمام کرد؛ اما انسانی که متخلق به صفات قرآنی است، اگرچه با او انسی هم نداشته باشی؛ اما این اثرپذیری او از قرآن مثل گیاه خوشبویی است که فضا را عطرآگین می‌کند و این مطلب از این جهت مهم است که ایمان واقعی که در گروی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است، از طریق انس با قرآن می‌تواند فضای یک جامعه اسلامی را هرچند که همه آحاد آن از پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام نباشد، عطرآگین کند. انس با قرآن و فضای گفتمان قرآنی، می‌تواند فضای جامعه دینی را به‌گونه‌ای عطرآگین کند که قطعاً نقطه آغاز خوبی برای تقویت بذر ایمان در دل‌ها می‌باشد.

این گفتمان قرآنی با تعبیر زیبایی که امام دارند، می‌تواند رهگشای بسیاری از مشکلات اجتماعی جامعه ما نیز باشد. غیر از اینکه قرآن پاسخگوی همه گروه‌های اندیشه‌ای انسان نیز می‌باشد، به‌لحاظ اجتماعی نیز، از ظرفیت لازم برای حاکمیت بر همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها برخوردار است. از این نظر این تعبیر امام علیه‌السلام فوق‌العاده قابل عنایت و توجه است و اینکه این همه به خواندن قرآن و آثار آن تأکید می‌شود، در همین راستا می‌باشد؛ اگر فضای جامعه ما، فضای قرآنی باشد، زمینه رشد بسیاری در جهات مختلف فراهم خواهد شد.

در باب اهمیت قرآن و جنبه‌های گره‌گشایی آن لازم است، به این نکته نیز توجه داشته باشیم که شرط حاکمیت گفتمان قرآن در جامعه ژرف‌اندیشی در مسائل دینی است. در روایتی امام صادق علیه‌السلام به‌نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلَّ الْفَقِيهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ‌اللهِ! قَالَ: مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ عَنْ رَحْمَةِ‌اللهِ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مَكْرَ‌اللهِ وَ مَنْ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللهِ وَمَنْ لَمْ يَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً إِلَى غَيْرِهِ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا تَفَهُّمَ فِيهِ وَلَا عِبَادَةٍ لَا تَفَقُّهَ فِيهَا وَلَا قِرَاءَةٍ لَا تَدَبُّرَ فِيهَا ...» (الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۲۳۸). در این روایت، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی که امام صادق علیه‌السلام هم در سلسله سند آن وجود دارند، می‌فرمایند: آیا می‌خواهید، شما را به فقیه‌ترین شما راهنمایی کنم؟ (فقیه در اینجا مراد فقیه امروزی نیست؛ بلکه مراد کسی است که اندوخته‌ای ژرف و عمیق در دین‌شناسی دارد) حضرت فرمود: کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند. این‌گونه معرفی کردن تعالیم دینی و فرهنگ متعالی اهل‌بیت علیهم‌السلام قابل توجه می‌باشد. منتهی از طرف دیگر این ناامید نکردن، به‌معنی ایمن کردن از پیامدهای کارهای بد نیست. لازمه ژرف‌اندیشی در دین این است که مبادا معصیت خداوند را برای مردم آسان کند. فقیه و دین‌شناس واقعی، کسی است که قرآن را به سود غیرقرآن وا ننهد؛ یعنی نباید با کم‌کاری نسبت به قرآن شرایط را به‌گونه‌ای فراهم آورد که حقیقت‌جویان به سراغ غیر قرآن بروند. امام فقیه را از این موضوع برحذر داشته‌اند که نخواهد، نیازهای اندیشه‌ای خودش را در غیرقرآن جستجو کند.

این پیامبری که مؤمنان را به فراگیری علم و دانش و لو در چین فراخواند، می‌فرماید: اما باید اساس و بن‌مایه‌های فکری بر اساس قرآن باشد.

و به‌صراحت می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً إِلَى غَيْرِهِ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا تَفَهُّمَ فِيهِ وَلَا عِبَادَةٍ لَا تَفَقُّهَ فِيهَا وَلَا قِرَاءَةٍ لَا تَدَبُّرَ فِيهَا»؛ در دانشی که تفهم نباشد، خیری نیست و اگر پایه و بنیه ژرف‌اندیشی در کار نباشد، خیری در آن وجود ندارد؛ همان‌گونه که اگر عبادت مبتنی بر ژرف‌اندیشی در دین نباشد، نتیجه مطلوب ندارد و نیز قرائتی که بدون تدبر باشد، فاقد ثمربخشی بهینه است. فقیه ژرف‌اندیش کسی است که برای آبشخورهای اصلی معرفتی خود، به این سمت و سو نرود برود و به سود دیگر منابع، قرآن را وانهند و قرآن را به‌گونه‌ای معرفی کند که نیاز به غیر قرآن در دل کسی باقی نماند. پیامبر در اینجا چنین ویژگی را برای عالم دینی بیان می‌کنند که چنین شاخصه‌ای برای شناخت یک عالم واقعی دینی امروزه نیز راه‌گشاست.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی

امام صادق علیه‌السلام و شاگردپروری

نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین سعید داوودی؛ عضو هیأت علمی گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه

امام صادق علیه‌السلام در مدت ۳۴ سال امامتش، دانش کلام شیعی را عمق بخشید و انحرافات گونه‌های انحرافی را بازگو نمود. فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام را که ریشه در کتاب و سنت داشت، به‌گونه‌ای گسترده و فراگیر به پژوهندگانش آموخت و آموزه‌های اخلاقی را در سطح وسیع یاد داد و با رفتارش نیز، آن را در جامعه هدف نهادینه ساخت.

اما آنچه که در این مجال بدان پرداخته می‌شود، روحیه شاگردپروری آن امام همام و اختر تابنده آسمان امامت و ولایت است.

• شیوه‌های شاگردپروری

امام علیه‌السلام تفقه در دین را بر یارانش فرض می‌دانست و معتقد بود، اگر شیعانش دین‌آموزی را فقیهانه و دقیق نیاموزند، در معرض تهدید فرهنگ دیگران قرار می‌گیرند. آن‌حضرت خطاب به یکی از یارانش (بشیر دهّان) فرمود: خیری نیست در یارانی از من که به فهم عمیق از دین نپردازد. ای بشیر! اگر کسی از شما به‌درستی دین را نیاموزد، به آنان (مخالفان) نیازمند خواهد شد و اگر به سراغ آنها برود، نادانسته در گمراهی آموزه‌های آنان قرار می‌گیرد (کافی، ج ۱، ص ۳۳).

تعداد شاگردان آن‌حضرت را تا چهار هزار تن نوشته‌اند. ابن‌عقده (ابوالعباس احمدبن محمدبن سعید متوفای ۳۳۳ق) چهار هزار تن را نام می‌برد که از امام صادق علیه‌السلام روایت نقل کرده‌اند.(ر.ک: خلاصة‌الاقوال علامه حلی رحمه‌الله، ص ۲۰۴ـ۲۰۳)

نجاشی در شرح حال «وشّاء» نقل می‌کند که حسن‌بن علی الوشاء می‌گفت: من در مسجد کوفه، ۹۰۰ تن را دیدم که هریک از آنان می‌گفت: حدّثنی جعفر[بن]محمد ...(رجال نجاشی، ص ۴۰ـ۳۹).

از ویژگی‌های آن‌حضرت، توجه به شاگردان و رشد و پرورش و بها دادن به آنان بود. آن‌حضرت پس از آنکه شاگردانی در رشته‌های مختلف پرورش می‌داد، در مناظره‌ها با مخالفان، اجازه می‌داد که در حضورش با آنان مناظره کنند و سپس آنان را مورد تشویق قرار می‌داد. نمونه روشن آن، درخواست مناظره مرد شامی با آن‌حضرت بود که امام صادق علیه‌السلام در موضوع قرائت قرآن، وی را به مناظره با حمران دعوت کرد و آن مرد شامی مقهور حمران شد.

مرد شامی خواست، در باره لغت و ادبیات عرب گفت‌وگو کند که امام صادق علیه‌السلام «ابان‌بن تغلب» را معرفی کرد که مرد شامی محکوم دانش «ابان» شد.

در ادامه خواست، در موضوعی فقهی مناظره کند که امام صادق علیه‌السلام زراره را معرفی کرد و آن مرد از زراره نیز شکست خورد.

مرد شامی خواست، در موضوع علم کلام با امام مناظره کند که حضرت، مؤمن‌الطاق را معرفی کرد که طولی نکشید، از وی نیز شکست خورد.

امام علیه‌السلام که شاهد مناظرات شاگردانش بود، وقتی توانمندی یارانش را می‌دید، از خوشحالی خنده‌ای شیرین بر لبان مبارکش می‌نشست. (ر.ک: رجال کشی، ص ۲۷۸ـ۲۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۷۳ـ۳۷۲)

• شیوه‌های اجتهاد و استنباط

امام صادق علیه‌السلام علاوه بر این‌گونه میدان دادن و تشویق‌ها، شیوه‌های اجتهاد و استنباط را نیز آموزش می‌داد. آن‌حضرت گاه با این بیان که: «اِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا»؛ بر ماست که اصول و کلیات (احکام) را بر شما القا کنیم و بر شماست که فروعات آن را خود به دست آورید. (وسائل‌الشیعه ج ۲۷، ص ۶۱) راه استنباط را یاد می‌داد و گاه به نحوه بهره‌برداری از قرآن اشاره می‌کرد؛ مثلاً هنگامی که یکی از شاگردانش به‌نام عبدالاعلی در نحوه مسح بر ناخن پایی که مجروح شده و پارچه بر آن گذاشته، می‌پرسد، امام علیه‌السلام به وی می‌فرماید: «قَالَ: يُعْرَفُ هَذَا وَأَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج: ۷۸) امْسَحْ عَلَيْهِ؛ این مورد و همانند آن، از کتاب خدا فهمیده می‌شود. خداوند فرمود: در دین خدا کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد»؛ بنابراین، بر همان پارچه (جبیره) مسح کن.(وسائل‌الشیعه ج ۱، ۴۶۴)

همان‌گونه که برای زراره برای مسح به بعض سر (نه تمام آن) به کلمه «باء» در ﴿وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾ (مائده : ۶) استدلال می‌کند که باء در این آیه، تبعیض را می‌رساند. (کافی، ج ۲، ص ۳۰) .